

آیه ۷۳

آیه و ترجمه

۷۳ و هو الذی خلق السموت و الارض بالحق و یوم یقول کن فیکون قوله الحق و له الملك یوم ینفخ فی الصور علم الغیب و الشہدۃ و هو الحکیم الخبیر ترجمه :

۷۳ - او کسی است که آسمانها و زمین را به حق آفرید و آن روز که به آنها می گوید موجود باش، موجود می شود، سخن او حق است و در آن روز که در صور دمیده می شود حکومت مخصوص او است، از پنهان و آشکار با خبر است و حکیم و آگاه می باشد.

تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۲۹۹

تفسیر:

این آیه در حقیقت دلیلی است بر مطالب آیه قبل و دلیلی است بر لزوم تسلیم در برابر پروردگار، و پیروی از رهبری او، لذا نخست می گوید: او خدائی است که آسمانها و زمین را به حق آفریده است (و هو الذی خلق السموات و الارض بالحق).

تنها چنین کسی که مبدء عالم هستی است، شایسته رهبری می باشد و باید تنها در برابر فرمان او تسلیم بود، زیرا همه چیز را برای هدف صحیحی آفریده است. منظور از حق در جمله بالا همان هدف و نتیجه و مصالح و حکمتهاست یعنی هر چیزی را برای خاطر هدف و نتیجه و مصلحتی آفرید، درحقیقت این جمله شبیه مطلبی است که در سوره ص آیه ۷۷ آمده آنجا که می فرماید: و ما خلقنا السماء و الارض و ما بینهما باطلا: ما آسمان و زمین و آنچه در میان آنها است بیهوده و بیهدف نیافریدیم.

سپس می فرماید: نه تنها مبدء عالم هستی او است، بلکه رستاخیز و قیامت نیز به فرمان او صورت می گیرد و آن روز که فرمان می دهد رستاخیز بر پا شود فوراً بر پا خواهد شد (و یوم یقول کن فیکون).

بعضی احتمال داده اند که منظور از این جمله همان آغاز آفرینش و مبدء جهان هستی باشد که همه چیز به فرمان او ایجاد شده است، ولی باتوجه به اینکه

یقول فعل مضارع است، و اینکه قبل از این جمله اشاره به اصل آفرینش شده و همچنین با توجه به جمله‌های بعد میتوان گفت که این جمله مربوط به رستاخیز و فرمان الهی در باره آن است همانطور که در جداول صفحه ۲۹۹ (ذیل آیه ۱۱۷ بقره) گفتیم منظور از جمله کن فیکون این نیست که خداوند یک فرمان لفظی به عنوان موجود باش صادر میکند بلکه منظور این است هر گاه اراده او به آفرینش چیزی تعلق گیرد، بدون نیاز به هیچ عامل دیگری، اراده‌اش جامه عمل به خود میپوشد، اگر اراده کرده است یک دفعه موجود شود، یک دفعه موجود خواهد شد و اگر اراده کرده است تدریجا موجود گردد، برنامه تدریجی آن شروع خواهد شد. بعد اضافه می‌کند که گفتار خداوند حق است یعنی همان طور که آغاز آفرینش بر اساس هدف و نتیجه و مصلحت بود، رستاخیز نیز همانگونه خواهد بود. (قوله الحق).

و در آن روز که در صور دمیده می‌شود و قیامت بر پا میگردد، حکومت ومالکیت مخصوص ذات پاک او است (و له الملك يوم ینفخ فی الصور).

درست است که مالکیت و حکومت خداوند بر تمام عالم هستی از آغاز جهان بوده و تا پایان جهان و در عالم قیامت ادامه خواهد داشت و اختصاصی به روز رستاخیز ندارد، ولی از آنجا که در این جهان یک سلسله عوامل و اسباب در پیشبرد هدفها و انجام کارها مؤثر است گاهی این عوامل و اسباب انسان را از خداوند که مسبب الاسباب است غافل میکند، اما در آن روز که همه این اسباب از کار میافتند، مالکیت و حکومت او از هر زمان آشکارتر و روشنتر میگردد، درست نظیر آیه دیگری که می‌گوید: لمن الملك الیوم لله الواحد القهار:

حکومت ومالکیت امروز (روز قیامت) برای کی است؟ تنها برای خداوند یگانه‌پیروز است (سوره غافر - آیه ۱۶).

در باره اینکه منظور از «صور» که در آن دمیده می‌شود چیست و چگونه اسرافیل در صور میدمد تا جهانیان بمیرند و بار دیگر در صور میدمد تا همگی زنده شوند و قیامت بر پا گردد، در ذیل آیه ۶۸ سوره زمره خواست خدا مشروحاً بحث خواهیم کرد، زیرا تناسب بیشتری با آن آیه دارد. و در پایان آیه اشاره به سه صفت از صفات خدا کرده، خداوند از پنهان و آشکار با خبر است

(عالم الغیب و الشهادة).

و کارهای او همه از روی حکمت می باشد، و از همه چیز آگاه است (و هو الحکیم الخبیر).

در آیات مربوط به رستاخیز غالباً به این صفات خدا اشاره شده است که او هم آگاه است و هم قادر و حکیم یعنی به مقتضای علم و آگاهی اش اعمال بنندگان را میداند و به مقتضای قدرت و حکمتش به هر کس جزای مناسب میدهد.

تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۳۰۲

آیه ۷۴

آیه و ترجمه

۷۴ و اذ قال ابرهیم لابیہ ازر اء اتخذ اءصناما الہة انی اءرئک و قومک فی ضلل مبین
ترجمه :

۷۴ - (به خاطر بیاورید) هنگامی که ابراهیم به مربیش (عمویش) آزر گفت آیا بتها را خدایان خود انتخاب می کنی، من تو و جمعیت را در گمراهی آشکار می بینم!.

تفسیر:

از آنجا که این سوره جنبه مبارزه با شرک و بت پرستی دارد و روی سخن بیشتر در آن از بت پرستان است و برای بیدار ساختن آنها از طرق مختلف استفاده شده، در اینجا به گوشه ای از سرگذشت ابراهیم قهرمان بت شکن اشاره کرده و منطق نیرومند او را در کوبیدن بتها ضمن چند آیه به خاطر آورده است. قابل توجه اینکه قرآن در بسیاری از بحثهای توحیدی و مبارزه با بت روی این سرگذشت تکیه می کند، زیرا ابراهیم مورد احترام تمام اقوام مخصوصاً مشرکان عرب بود.

نخست می گوید: ابراهیم پدر (عموی) خود را مورد سرزنش قرار داد و به آنها چنین گفت: «آیا این بتهای بی ارزش و موجودات بیجان را خدایان خود انتخاب کرده اید؟! (و اذ قال ابراهیم لابیہ ازر اتخذ اصناما الہة).

«بدون شک من، تو و جمعیت پیروان و هم مسلکان ترا در گمراهی آشکاری می بینم» چه گمراهی از این آشکارتر که انسان مخلوق خود را معبود خود قرار دهد، و موجود بیجان و بی شعوری را پناهگاه خود بپندارد و حل مشکلات

خود را از آنها بخواهد (انی اراک و قومک فی ضلال مبین).

تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۳۰۳

آیا آزر پدر ابراهیم بود؟

کلمه «اب» در لغت عرب غالباً بر پدر اطلاق می‌شود و چنانکه خواهیم دیدگاهی بر جد مادری و عمو و همچنین مربی و معلم و کسانی که برای ترتیب انسان به نوعی زحمت کشیده‌اند نیز گفته شده است، ولی شک نیست که به هنگام اطلاق این کلمه اگر قرینه‌ای در کار نباشد قبل از هر چیز «پدر» بنظر می‌آید.

اکنون این سؤال پیش می‌آید که آیا براستی آیه بالا می‌گوید: آن مرد بت پرست (آزر) پدر ابراهیم بوده است؟ و آیا یک فرد بت پرست و بت ساز می‌تواند پدر یک پیامبر اولوالعزم بوده باشد؟ و آیا وراثت در روحیات انسان اثر نامطلوبی در فرزند نخواهد گذارد؟

جمعی از مفسران سنی به سؤال اول پاسخ مثبت گفته و آزر را پدر واقعی ابراهیم می‌دانند، در حالی که تمام مفسران و دانشمندان شیعه معتقدند آذر پدر ابراهیم نبود، بعضی او را پدر مادر و بسیاری او را عموی ابراهیم دانسته‌اند.

قرائنی که نظر دانشمندان شیعه را تایید می‌کند چند چیز است:

۱- در هیچ یک از منابع تاریخی اسم پدر ابراهیم، «آزر» شمرده نشده است، بلکه همه «تارخ» نوشته‌اند، در کتب عهدین نیز همین نام آمده است، جالب اینکه افرادی که اصرار دارند پدر ابراهیم آزر بوده در اینجا به توجیهاتی دست زده‌اند که بهیچ وجه قابل قبول نیست از جمله اینکه اسم پدر ابراهیم تارخ، و لقبش آزر بوده! در حالی که این لقب نیز در منابع تاریخی ذکر نشده است. و یا اینکه آزر بتی بوده که پدر ابراهیم او را پرستش می‌کرده است در حالی که این احتمال با ظاهر آیه فوق که می‌گوید پدرش آزر بود بهیچ وجه سازگار نیست، مگر اینکه جمله یا کلمه‌ای در تقدیر بگیریم که آن هم بر خلاف ظاهر است.

تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۳۰۴

۲- قرآن مجید می‌گوید: مسلمانان حق ندارند برای مشرکان استغفار کنند اگر چه بستگان و نزدیکان آنها بوده باشند، سپس برای اینکه کسی استغفار

ابراهیم را درباره آزر دستاویز قرار ندهد چنین می‌گوید: و ما کان استغفار ابراهیم لابیة الا عن موعدة وعدھا اياه فلما تبین له انه عدو لله تبرء منه (سوره توبه آیه ۱۱۴): استغفار ابراهیم برای پدرش (آزر) فقط به خاطر وعده‌ای بود که به او داده بود (آنجا که گفت ساستغفر لک ربی - مریم آیه ۴۷ یعنی: «بزودی برای تو استغفار خواهم کرد») به امید اینکه با این وعده دلگرم شود و از بت پرستی برگردد) اما هنگامی که او را در راه بت پرستی مصمم و لجوج دید دست از استغفار درباره او برداشت.

از این آیه به خوبی استفاده می‌شود که ابراهیم بعد از مایوس شدن از آزر دیگر هیچ‌گاه برای او طلب آمرزش نکرد و شایسته هم نبود چنین کند، و تمام قرائن نشان می‌دهد این جریان در دوران جوانی ابراهیم و زمانی بود که در شهر بابل می‌زیست و با بت پرستان مبارزه داشت.

ولی آیات دیگر قرآن نشان می‌دهد که ابراهیم در اواخر عمر خود و پس از پایان بنای کعبه برای پدرش از خداوند طلب آمرزش کرد (البته در این آیات چنانکه خواهد آمد از پدر تعبیر به «اب») نشده بلکه تعبیر به والد که صریحا مفهوم پدر را می‌رساند، شده است).

آنجا که می‌فرماید: الحمد لله الذی وهب لی علی الکبر اسماعیل و اسحاق ان ربی لسمیع الدعاء... ربنا اغفر لی و لوالدی و للمؤمنین یوم یقوم الحساب حمد و سپاس برای خدائی است که در پیری به من اسماعیل و اسحاق را بخشیده پروردگار من دعا را اجابت می‌کند، پروردگار! من و پدر و مادرم و مؤمنین را در روز رستاخیز بیامرز.

تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۳۰۵

از انضمام این آیه به آیه سوره توبه که مسلمانان را از استغفار برای مشرکان بر حذر می‌دارد و ابراهیم را از انجام چنین کاری جز برای یک مدت محدود آن هم برای یک هدف مقدس، برکنار می‌شمرد، به خوبی استفاده می‌شود که منظور از «اب» در آیه مورد بحث، پدر نیست، بلکه عمو یا پدر مادر و یا مانند آن است و به تعبیر دیگر «والد» در بیان معنی پدر صراحت دارد، در حالی که «اب» صراحت ندارد.

در آیات قرآن کلمه «اب» نیز در مورد عمو به کار رفته است مانند آیه ۱۳۳ سوره بقره قالوا نعبد الهک و اله آبائک ابراهیم و اسماعیل و اسحاق الها واحد: «فرزندان یعقوب به او گفتند ما خداوند تو و خداوند پدران تو ابراهیم و

اسماعیل و اسحاق، خداوند یگانه را می‌پرستیم» و این رامی دانیم که اسماعیل عموی یعقوب بود نه پدر او.

۳- از روایات مختلف اسلامی نیز می‌توان این موضوع را استفاده کرد زیرا در حدیث معروفی از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده است: لم یزل ینقلنی الله من اصلاب الطاهرین الی ارحام المطهرات حتی اخرجنی فی عالمکم هذا لم یدنسنی بدنس الجاهلیة: «همواره خداوند مرا از صلب پدران پاک به رحم مادران پاک منتقل می‌ساخت، و هرگز مرا به آلودگیهای دوران جاهلیت آلوده نداشت».

شک نیست که روشن‌ترین آلودگی دوران جاهلیت شرک و بت‌پرستی است، و کسانی که آن را منحصر به آلودگی زنا دانسته‌اند، هیچ دلیلی برگفته خود ندارند، بخصوص اینکه قرآن می‌گوید انما المشرکون نجس: «مشرکان آلوده

تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۳۰۶

و ناپاک‌کند».

طبری که از دانشمندان اهل سنت است در تفسیر خود «جامع البیان» از مفسر معروف «مجاهد» نقل می‌کند که او صریحاً می‌گوید: آزر پدر ابراهیم نبود.

آلوسی مفسر دیگر اهل تسنن در تفسیر روح المعانی در ذیل همین آیه می‌گوید: آنها که می‌گویند: اعتقاد به اینکه آزر پدر ابراهیم نبود مخصوص شیعه هست از کم اطلاعی آنها است زیرا بسیاری از دانشمندان معتقدند که آزر اسم عموی ابراهیم بود.

«سیوطی» دانشمند معروف سنی در کتاب مسالک الحنفاء از فخر رازی در کتاب «اسرار التنزیل» نقل می‌کند که پدر و مادر و اجداد پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) هیچگاه مشرک نبودند و به حدیثی که در بالا از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل کردیم استدلال نموده است، سپس خود سیوطی اضافه می‌کند که ما می‌توانیم این حقیقت را با توجه به دو دسته از روایات اسلامی اثبات کنیم نخست روایاتی که می‌گوید: پدران و اجداد پیامبر تا آدم هر کدام بهترین فرد زمان خود بوده‌اند (این احادیث را از «صحیح بخاری» و «دلائل النبوه» بی‌هقی و مانند آن نقل نموده است).

و روایاتی که می‌گوید: در هر عصر و زمانی افراد موحد و خداپرست وجود داشته است با ضمیمه کردن این دو دسته روایات ثابت اجداد پیامبر (صلی الله

علیه و آله و سلم) از جمله (پدر ابراهیم) حتماً موحد بوده‌اند.

تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۳۰۷

با توجه به آنچه گفته شد معلوم می‌شود که تفسیر فوق برای آیه مورد بحث تفسیری است بر اساس قرائن روشنی از خود قرآن و روایات مختلف اسلامی نه تفسیر به رأی آنچنان که بعضی از متعصبین اهل سنت همانند نویسندگان «المنار» گفته است.

آیه ۷۵ - ۷۹

آیه و ترجمه

۷۵ و کذلک نری ابرهیم ملکوت السموت و الارض و لیکون من الموقنین
۷۶ فلما جن علیه الیل رءا کوکبا قال هذا ربی فلما اءفل قال لا اءحب الا فلین
۷۷ فلما رءا القمر بازغا قال هذا ربی فلما اءفل قال لئن لم یهدنی ربی لا کونن
من القوم الضالین
۷۸ فلما رءا الشمس بازغة قال هذا ربی هذا اءکبر فلما اءفلت قال یقوم انی بریء
مما تشرکون
۷۹ انی وجهت وجهی للذی فطر السموت و الارض حنیفا و ما اءنا
من المشرکین
ترجمه :

۷۵ - اینچنین ملکوت آسمانها و زمین را به ابراهیم نشان دادیم، تا اهل یقین گردد.

۷۶ - هنگامی که (تاریکی) شب او را پوشانید ستاره‌ای مشاهده کرد گفت: این خدای من است؟ اما هنگامی که غروب کرد گفت غروب کنندگان را دوست ندارم.

تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۳۰۸

۷۷ - و هنگامی که ماه را دید (که سینه افق را) می‌شکافد گفت این خدای من است؟ اما هنگامی که (آنهم) افول کرد گفت اگر پروردگار مرا راهنمایی نکند مسلماً از جمعیت گمراهان خواهم بود.

۷۸ - و هنگامی که خورشید را دید (که سینه افق را) می‌شکافت گفت این خدای من است؟ این (که از همه) بزرگتر است، اما هنگامی که غروب کرد گفت ای قوم! من از شریک‌هایی که شما (برای خدا) می‌سازید بیزارم.

۷۹ - من روی خود را به سوی کسی کردم که آسمانها و زمین را آفریده من در ایمان خود خالصم و از مشرکان نیستم.

تفسیر:

دلائل توحید در آسمانها

در تعقیب نکوهشی که ابراهیم از بتها داشت، و دعوتی که از آزر برای ترک بت پرستی نمود، در این آیات خداوند به مبارزات منطقی ابراهیم با گروههای مختلف بت پرستان اشاره کرده و چگونگی پی بردن او را به اصل توحید از طریق استدلالات روشن عقلی شرح می دهد.

نخست می گوید: «همانطور که ابراهیم را از زیانهای بت پرستی آگاه ساختیم همچنین مالکیت مطلقه و تسلط پروردگار را بر تمام آسمان و زمین به او نشان دادیم» (و کذلک نری ابراهیم ملکوت السماوات والارض). ملکوت در اصل از ریشه «ملک» (بر وزن حکم) به معنی «حکومت و مالکیت است، و «و» و «ت» برای تاءکید و مبالغه به آن اضافه شده بنابراین

تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۳۰۹

منظور از آن در اینجا حکومت مطلقه خداوند بر سراسر عالم هستی است. این آیه گویا اجمالی از تفصیلی است که در آیات بعد درباره مشاهده وضع خورشید و ماه و ستارگان و پی بردن از غروب آنها به مخلوق بودنشان آمده است.

یعنی قرآن ابتدا مجملی از مجموع آن قضایا را ذکر کرده، سپس به شرح آنها پرداخته است، و به این ترتیب منظور از نشان دادن ملکوت آسمان و زمین به ابراهیم روشن می شود.

و در پایان آیه می فرماید: «هدف ما این بود که ابراهیم اهل یقین گردد» (و لیكون من الموقنین).

شک نیست که ابراهیم یقین استدلالی و فطری به یگانگی خدا داشت اما با مطالعه در اسرار آفرینش این یقین به سر حد کمال رسید، همانطور که ایمان به معاد و رستاخیز داشت ولی با مشاهده مرغان سر بریده ای که زنده شدند، ایمان او به مرحله «عین الیقین» رسید.

در آیات بعد این موضوع را بطور مشروح بیان کرده و استدلال ابراهیم را از افول و غروب ستاره و خورشید بر عدم الوهیت آنها روشن می سازد.

نخست می گوید: «هنگامی که پرده تاریک شب جهان را در زیرپوشش خود قرار داد ستاره‌ای در برابر دیدگان او خودنمایی کرد، ابراهیم صدا زد این خدای من است؟! اما به هنگامی که غروب کرد با قاطعیت تمام گفت: من هیچگاه غروب کنندگان را دوست نمی دارم» و آنها را شایسته عبودیت و ربوبیت نمی داند (فلما جن علیه الليل رای کوکبا قال هذا ربی فلما افل قال لا احب الافلین).

بار دیگر چشم بر صفحه آسمان دوخت این بار قرص سیم‌گون ماه با فروغ و درخشش دلپذیر خود بر صفحه آسمان ظاهر شده بود هنگامی که ماه را دید

تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۳۱۰

ابراهیم صدا زد این است پروردگار من؟ اما سرانجام ماه به سرنوشت همان ستاره گرفتار شد و چهره خود را در پرده افق کشید، ابراهیم جستجوگر گفت: «اگر پروردگار من مرا به سوی خود رهنمون نشود در صف گمراهان قرار خواهم گرفت!» (فلما رای القمر بازغا قال هذا ربی فلما افل قال لئن لم یهدنی ربی لا کونن من القوم الضالین).

در این هنگام شب به پایان رسیده بود و پرده‌های تاریک خود را جمع کرده و از صحنه آسمان می‌گریخت، خورشید از افق مشرق سر برآورده و نور زیبا و لطیف خود را همچون یک پارچه زربفت بر کوه و دشت و بیابان می‌گسترده، همین که چشم حقیقت بین ابراهیم بر نور خیره کننده آن افتاد صدا زد خدای من این است؟! اینکه از همه بزرگتر و پرفروغتر است!، اما با غروب آفتاب و فرو رفتن قرص خورشید در دهان هیولای شب، ابراهیم آخرین سخن خویش را ادا کرد و گفت: «ای جمعیت، من از همه این معبودهای ساختگی که شریک خدا قرار داده‌اید بیزارم» (فلما رای الشمس بازغة قال هذا اکبر فلما افلت قال یا قوم انی بری مما تشرکون).

اکنون که فهمیدم در ماورای این مخلوقات متغیر و محدود و اسیر چنگال قوانین طبیعت خدائی است قادر و حاکم بر نظام «کاینات من روی خود را به سوی کسی می‌کنم که آسمانها و زمین را آفرید و در این عقیده خود کمترین شرک راه نمی‌دهم، من موحد خالصم و از مشرکان نیستم» (انی وجهت وجهی للذی فطر السماوات و الارض حنیفا و ما انا من المشرکین).

در تفسیر این آیه و آیات بعد و اینکه چگونه ابراهیم موحد و یکتاپرست

به ستاره آسمان اشاره کرده و می‌گوید: «این خدای من است» مفسران گفتگو بسیار کرده‌اند و از میان همه تفاسیر دو تفسیر قابل ملاحظه‌تر است که هر کدام از آن را بعضی از مفسران بزرگ اختیار کرده‌و در منابع حدیث نیز شواهدی بر آن وجود دارد:

نخست اینکه ابراهیم شخصا می‌خواست درباره خداشناسی بیندیشد و معبودی را که با فطرت پاک خویش در اعماق جان‌ش می‌یافت پیدا کند، او خدا را با نور فطرت و دلیل اجمالی عقل شناخته بود و تمام تعبیرات‌ش نشان می‌دهد که در وجود او هیچ‌گونه تردیدی نداشت، اما در جستجوی مصداق حقیقی او بود، بلکه مصداق حقیقی او را نیز می‌دانست اما می‌خواست از طریق استدلال‌ات روشن‌تر عقلی به مرحله «حق الیقین» برسد و این جریان قبل از دوران نبوت و احتمالا در آغاز بلوغ یا قبل از بلوغ بود.

در پاره‌ای از روایات و تواریخ می‌خوانیم این نخستین بار بود که ابراهیم چشم‌ش به ستارگان آسمان افتاد و صفحه نیلگون آسمان شب با چراغهای فروزنده و پر فروغش را می‌دید، زیرا مادرش او را از همان دوران طفولیت به خاطر ترس از دستگاه نمرود جبار در درون غاری پرورش می‌داد. اما این بسیار بعید به نظر می‌رسید که انسانی سالها درون غاری زندگی کند و حتی در یک شب تاریک نیز یک گام از آن بیرون نگذارد، شاید تقویت این احتمال در نظر بعضی به خاطر جمله رای کوکبا باشد که مفهومش این است که تا آن زمان ستاره‌ای را ندیده بود.

ولی این تعبیر به هیچ‌وجه چنین مفهومی را در بر ندارد، بلکه منظور این است اگر چه تا آن زمان ستاره و ماه و خورشید را بسیار دیده بود ولی به عنوان یک محقق توحید این نخستین بار بود که به آنها نظر می‌دوخت و در ارتباط افول و غروب آنها با نفی مقام خدائی از آنها اندیشه می‌کرد، در حقیقت ابراهیم بارها

آنها را دیده بود اما نه با این چشم.

بنابراین هنگامی که ابراهیم می‌گوید هذا ربی (این خدای من است) به عنوان یک خبر قطعی نیست، بلکه به عنوان یک فرض و احتمال، برای تفکر و اندیشیدن است، درست مثل اینکه ما می‌خواهیم در علت حادثه‌ای پی‌جوئی

کنیم تمام احتمالات و فرضها را یک یک مورد مطالعه قرار می‌دهیم و لوازم هر یک را بررسی می‌کنیم تا علت حقیقی را بیابیم و چنین چیزی نه کفر است و نه حتی دلالت بر نفی ایمان می‌کند، بلکه راهی است برای تحقیق بیشتر و شناسائی بهتر و رسیدن به مراحل بالاتر ایمان، همانطور که در جریان معاد نیز ابراهیم برای رسیدن به مرحله شهود و اطمینان ناشی از آن در صدد تحقیق بیشتر برآمد. در تفسیر عیاشی از محمد بن مسلم از امام باقر یا صادق (علیهما السلام) چنین نقل شده است انما کان ابراهیم طالبا لربه و لم یبلغ کفرا و انه من فکر من الناس فی مثل ذلک فانه بمنزلته: «ابراهیم این سخن را به عنوان تحقیق گفت و هرگز سخن او کفر نبود، و هر کس از مردم به عنوان تفکر و تحقیق این سخن را بگوید همانند ابراهیم خواهد بود».

در این زمینه دو روایت دیگر نیز در تفسیر نور الثقلین نقل شده است. تفسیر دوم این است که ابراهیم این سخن را به هنگام گفتگو با ستاره پرستان و خورشید پرستان بیان کرد، و احتمالا بعد از مبارزات سرسختانه او در بابل با بت پرستان و خروج او از آن سرزمین به سوی شام بود که با این اقوام برخورد کرد، ابراهیم که لجاجت اقوام نادان را در راه و رسم غلط خود در بابل آزموده بود، برای اینکه نظر عبادت کنندگان خورشید و ماه و ستارگان را به سوی خود جلب کند، نخست با آنها همصدا شد و به ستاره پرستان گفت: شما می‌گوئید این ستاره زهره پروردگار من است، بسیار خوب یعنی باشد که سرانجام این عقیده

تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۳۱۳

را برای شما بازگو کنم، چیزی نگذشت که چهره پرفروغ ستاره در پشت پرده تاریک افق پنهان گشت اینجا بود که حربه محکم به دست ابراهیم افتاد و گفت: من هرگز چنین معبودی را نمی‌توانم بپذیرم.

بنابر این جمله «هذا ربی»، مفهومش این است «به اعتقاد شما این خدای من است» و یا اینکه آنرا به عنوان استفهام گفت: آیا این خدای من است؟ در این زمینه نیز حدیثی در تفسیر نور الثقلین و سایر تفاسیر از عیون اخبار الرضا (علیه السلام) نقل شده است.

چگونگی استدلال ابراهیم بر توحید

اکنون این سؤال پیش می‌آید که ابراهیم چگونه از غروب آفتاب و ماه و ستارگان بر نفی ربوبیت آنها استدلال کرد؟.

این استدلال ممکن است از سه راه باشد.

- ۱ - پروردگار و مربی موجودات (آنچنان که از کلمه «رب» استفاده می‌شود) باید همیشه ارتباط نزدیک با مخلوقات خود داشته باشد، لحظه‌ای نیز از آنها جدا نگردد، بنابراین چگونه موجودی که غروب می‌کند و ساعتها نور و برکت خود را بر می‌چیند و از بسیاری موجودات به کلی بیگانه می‌شود، می‌تواند پروردگار و رب آنها بوده باشد؟!.
- ۲ - موجودی که دارای غروب و طلوع است، اسیر چنگال قوانین است چیزی که خود محکوم این قوانین است چگونه می‌تواند حاکم بر آنها و مالک آنها بوده باشد. او خود مخلوق ضعیفی است و سر بر فرمان آنها و توانائی کمترین انحراف و تخلف از آنها را ندارد.
- ۳ - موجودی که دارای حرکت است حتماً موجود حادثی خواهد بود، زیرا همانطور که مشروحاً در فلسفه اثبات شده است، حرکت همه جادلیل بر حدوث

تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۳۱۴

است، زیرا حرکت خود یکنوع وجود حادث است و چیزی که در معرض حوادث است یعنی دارای حرکت است نمی‌تواند یک وجود ازل و ابدی بوده باشد (دقت کنید).

نکته‌ها

در اینجا به چند نکته باید توجه کرد:

- ۱ - در نخستین آیه مورد بحث کلمه «کذلک» (اینچنین...) جلب توجه می‌کند و مفهوم آن این است: همانطور که زیانهای بت پرستی را برای عقل و خرد ابراهیم روشن ساختیم، حکومت و مالکیت خدا را بر آسمان و زمین نیز به او نشان دادیم، بعضی از مفسران گفته‌اند: معنی آن این است که همانطور که آثار قدرت و حکومت خود را بر آسمانها به تونشان دادیم به ابراهیم نیز نشان دادیم تا بوسیله آنها به خدا آشنا تر شود.
- ۲ - جن (از ماده جن بر وزن فن) به معنی پوشانیدن چیزی است و در آیه مورد بحث معنی جمله این است هنگامی که شب، چهره موجودات را از ابراهیم پوشانید... و اینکه به دیوانه مجنون گفته می‌شود بخاطر این است که گویا پرده‌ای بر عقل او کشیده شده است و اطلاق جن بر موجودنا پیدا نیز به همین ملاحظه است و جنین نیز به خاطر پوشیده بودن در درون رحم مادر است و

اطلاق جنت بر بهشت و بر باغ به خاطر آن است که زمینش زیر درختان پوشیده است، و قلب را جنان (بر وزن زمان) می‌گویند چون در میان سینه نهفته است و یا اینکه اسرار انسان را نهفته می‌دارد.

۳ - در اینکه منظور از کوکبا (ستاره‌ای) کدام ستاره بود است؟ میان مفسران گفتگو است، ولی بیشتر مفسران ستاره زهره یا مشتری را ذکر کرده‌اند، و از پاره‌ای از تواریخ استفاده می‌شود که این هر دو ستاره در زمانهای قدیم مورد پرستش بوده، و جزء آلله (خدایان) محسوب می‌شده است، ولی در حدیثی که از امام علی بن موسی الرضا (علیهما السلام) در عیون الاخبار نقل شده تصریح گردیده است

تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۳۱۵

که این ستاره، ستاره زهره بوده است، در تفسیر علی بن ابراهیم نیز از امام صادق (علیه السلام) این موضوع، روایت شده است. بعضی از مفسران گفته‌اند که مردم کلد و بابل در آنجا مبارزات خود را بابت پرستان شروع کرده هر یک از سیارات را خالق یا رب النوع موجوداتی می‌شناختند، «مریخ» را رب النوع جنگ و «مشتری» را رب النوع عدل و علم و «عطارد» را رب النوع وزیران... و «آفتاب» را پادشاه همه می‌دانستند!

۴ - بازغ از ماده «بزغ» (بر وزن نذر) در اصل به معنی شکافتن و جاری ساختن خون است و لذا به جراحی کردن بیطار (دامپزشک) بزغ گفته می‌شود و اطلاق این کلمه بر طلوع آفتاب یا ماه در حقیقت آمیخته با یکنوع تشبیه زیبا است زیرا آفتاب و ماه به هنگام طلوع خود گویا پرده تاریکی را می‌شکافند، علاوه بر این در کنار افق سرخی کمرنگی که بی‌شبهت به رنگ خون نیست در اطراف خود ایجاد می‌کنند.

۵ - فطر از ماده فطور به معنی شکافتن است، و همانطور که ذیل آیه ۱۴ همین سوره نوشتیم اطلاق این کلمه بر آفرینش آسمان و زمین شاید به خاطر این است که طبق علم امروز، روز اول جهان توده واحدی بوده و بعد از هم شکافته شده و کرات آسمانی یکی پس از دیگری به وجود آمده‌اند (برای توضیح بیشتر به تفسیر آیه مزبور مراجعه فرمائید).

۶ - حنیف به معنی خالص است چنانکه شرح آن در ذیل آیه ۶۷ سوره آل عمران جلد دوم تفسیر نمونه صفحه ۴۶۱ بیان گردید.

قبل

فهرست

بعد